«امید و شکست» خاطرات سال‌ها فعالیت اطلاعاتی - امنیتی یعقوب نیمرودی برای اسرائیل - ۵۱

ایـــران گیـــت

فصل ۱۲

«توسعه زمین»

(۲۰۰۱- ۱۹۸۸)

همیشه باور داشته‌ام که باید با زندگی جریـــان پیدا کنم، به جایی بروم که من را هدایت می‌کند، بدون هیچ‌گونه مخالفتی. بســـیار به این موضوع اندیشیده‌ام که باید به درهایی که سرنوشت به رویم می‌گشاید آگاه باشـــم و با آگاهی و بصیرت دری که باید از آن وارد شـــوم را انتخاب کنم. نباید بترسم، باید باور داشته و بر حواس و غرایز تکیه کنم.

انســـانی که می‌خواهد موفق شود باید بلد باشـــد که گوش کند، بـــه توصیه‌های دوســـتان گـــوش فرا دهـــد، امـــا فراتر از این‌ها باید به خودش اعتماد داشـــته باشد. ســـال‌های بی‌شمار خدمتم در ارتش هدیه منحصربه‌فردی به من داد: توانایی تحلیل وضعیـــت موجـــود، ایجاد چنـــد راهکار و انتخاب بهترین مسیر.

گاهی این روند روزها ادامه دارد و گاهی فقط چند ثانیه طول می‌کشد. در هر صورت آموخته‌ام که به ندای پنهانی درونم توجه کنم، زیرا تجربه به من آموخته است که او همیشه راست می‌گوید. در گذشته هر زمان کـــه تصمیم گرفته‌ام با احســـاس درونی‌ام مخالفت کنم پشیمان شده‌ام.

پاییز سال ۱۹۸۷ سرنوشت باب جدیدی به روی من گشـــود. آن روزها اوج موضوع «ایران‌گیت»[1] بود. در وضعیت روحی بدی بودم.

نوامبر ۱۹۸۶ موضوع فروش تسلیحات به ایران پخش شده بود و آن زمان من در گرداب شایعات دروغین، فتنه‌ها، رسوایی‌ها و بازجویی‌ها قرار داشتم. ارتباطات شخصی و کاری با دوســـتم عدنان خاشقجی دچار آســـیب‌های جدی شـــده بود، احســـاس می‌کردم انســـانی هستم که داخل نهر آب افتاده و جریان آب او را می‌برد و با چشمانی غمگین به دوســـت خـــود می‌نگرد که در ساحل روبه‌رو بدون هیچ چاره‌ای نظاره‌گر است، می‌رود و دور می‌شود.

فقـــط موضوع «ایران‌گیـــت» و عواقب آن نبود که آســـایش من را ســـلب کرده بـــود، بلکه اقامـــت طولانی‌مـــدت من در لنـــدن و آینـــده خانواده‌ام نیز مـــرا نگران کرده بـــود. برایم واضح بـــود که زمان آن رســـیده اســـت که به کشـــورم بازگردم، بـــه تجـــارت بپـــردازم و در خانـــه کمک کنم.

۷ آگوست سال ۱۹۸۷، یهونتن، فرزند دوم پســـرم عوفر، در ایالات‌متحده متولد شـــد. آرزوی حضـــور در [آنجـــا] و آوردن نوه‌ام بـــه پایتخت پدرمـــان ابراهیم مقابل دیوار نفوذناپذیر وزیـــر امورخارجه الیکیم روبنشتاین بر باد رفت.

او به‌شدت از تأیید خروج من به مقصد ایالات‌متحـــده تا وقتی که احضاریه علیه‌ام نامعلوم بود، امتناع کرد.

در این ســـرزمین تنها مانده بودم حال آن که خانواده‌ام در بوستون جشن گرفته بودند.

روزهای غم‌انگیزی بود، مملو از خشم و تلخی. از صمیم قلب اطمینان داشـــتم که این موضوع در آینده‌ای بســـیار نزدیک به پایان خواهد رســـید و محدودیت‌هایی که بر من وضع شده لغو خواهند شد.

به پســـرم عوفر افتخار می‌کردم زیرا که پروژه عظیم MBA را در دانشگاه هاروارد با تعدادی از دانشجویان منتخب از سراسر جهان برعهده گرفته بود.

او به پایان تحصیلاتش نزدیک می‌شد و در آستانه بازگشت به کشور با خانواده‌اش بـــود و تمام فکرم برای آینده او و دخترانم بود، روتی که با دوســـتش رونی ویسبرگ دارای مدرک کارشناســـی ارشد در رشته اقتصاد از دانشـــگاه نیویورک ازدواج کرده بـــود و دختـــر دیگرم اســـمادار که در آن زمان با دوســـتش ایال رینوت که در رشته اقتصـــاد تحصیل می‌کـــرد و متخصص در رشته املاک در دانشگاه تل‌آویو بود ازدواج کرده بود.

بـــه نظر می‌رســـید که تمـــام راه‌ها به اسرائیل ختم می‌شد.

زمان آن رســـیده بود که در اســـرائیل کاری پیدا کنم که موجبات اشتغال خودم و خانواده‌ام را فراهم کند.

پانوشت:

۱- م: «ایران‌گیت» یا «ایران‌کنترا» یک رســـوایی تاریخی در اسرائیل و آمریکاست که در ایران بیشتر با نام «ماجرای مک‌فارلین» شـــناخته می‌شود و به مجموعه رویدادهایی در اواســـط دهه ۶۰ شمسی همزمان با جنگ تحمیلی عراق به ایران اشاره دارد. ارتش و نیروهای مسلح ایران پیش از انقلاب اسلامی با تسلیحات و جنگ‌افزارهای آمریکایی تجهیز شده بود و پس از انقلاب اســـلامی با تحریم‌های آمریکا علیـــه ایران تهیه قطعات یدکـــی، ادوات و مهمات آمریکایی در جریان جنگ تحمیلی به‌شدت دشوار و دســـت‌نیافتنی بـــود. با توجه به نیـــاز رزمندگان اســـلام به اسلحه و مهمات در جبهه‌های نبرد علیه رژیم بعث صدام، جمهوری اســـلامی ناچار به خرید این تســـلیحات توسط واســـطه‌ها از بازار سیاه بود. طبـــق گزارش‌های منابع آمریکایی علاوه بر دلالان خصوصی، حدود ۳۰ کشـــور به صورت مستقیم یا از طریق واسطه‌هایشـــان در این معاملات دســـت داشـــتند. یکی از این معامـــلات با دلالان مرتبط با دولت آمریکا انجام شـــد. بدین‌ترتیـــب دو گروه از دلالان یا همان واسطه‌ها شکل گرفت که یک گروه برای دریافت ســـفارش و انجام خریدهای موردنظر با مســـئولان ایرانی در ارتباط بودند و گروه دیگر به انبارهای ســـلاح‌های آمریکایی در برخی کشورهای جهان دسترســـی داشتند. علاوه بر این گروه دوم با توجه به سابقه کاری‌شان از نفوذ و ارتباطات خاصی در میان دولت‌های آمریکا و اســـرائیل نیز برخوردار بودند. یعقوب نیمرودی یکی از دلالان اســـلحه در گروه دوم بود. آن زمان اگرچه او از خدمت در دولت جعلی اسرائیل بازنشسته شده و به فعالیت تجاری در لندن اشتغال داشت اما با مقامات اسرائیل و آمریکا همچنان در ارتباط بود. گروه اول سفارش تسلیحات را از مسئولان ایرانی گرفته و برای خرید آن به گروه دوم مراجعه می‌کردند. طی انجام این معاملات طرف آمریکایی از طریق واسطه‌ها آزادی اتباع آمریکایی در لبنان را که توســـط برخی گروه‌های مرتبط با ایران دستگیر شـــده بودند، خواستار شد و این مطالبه را شرط انتقال تسلیحات به ایران عنوان کرد. جمهوری اسلامی توانست طی رایزنی با گروه‌های محلی لبنان و با جلب رضایت آنها تعدادی از دستگیرشدگان را در ازای دریافت تســـلیحات آزاد کند؛ اما این پایان ماجـــرا نبود. پس از آن دلالان مرتبط با ایران بعضا بـــا اغـــراق و خلاف‌گویی خود را فراتـــر از دلال یا واسطه پیام، به عنوان نمایندگان حکومت ایران جا زده و با دادن وعده‌های سیاسی به دلالان مرتبط با آمریکا و اسرائیل، معاملات را تسهیل کرده و ضمنا علاوه‌بر کارمزد معاملات تســـلیحاتی، کارمزدی نیز برای برقراری ارتباط سیاســـی میان مقامات رسمی آمریکا و اســـرائیل با ایران دریافـــت می‌کردند. در نهایت با سفر غیرمنتظره مک‌فارلین، نماینده ویژه رئیس‌جمهـــور آمریکا که با هویتی جعلی به عنوان شهروندی اســـکاتلندی به ایران آمد، مشخص شد مقامات عالی ایران هرگز در جریان برقراری چنین ارتباطـــی نبوده‌اند. هیچ‌کدام از مقامـــات ایرانی با مک‌فارلیـــن دیدار نکردنـــد و او و هیئت همراهش برخلاف تصورات‌شان بدون هیچ دستاوردی مجبور به ترک ایران شـــدند. پس از این رویداد، جمهوری اسلامی به افشاگری درباره این سفر مخفیانه پرداخت و یک رســـوایی تاریخی برای دلالان اسلحه مرتبط بـــا معاملات و همچنین دولت آمریکا و رژیم جعلی اسرائیل رقم خورد. این واقعه البته با توجه به قوانین داخلی آمریکا و ارتبـــاط غیرقانونی همزمان دولت آمریکا با گروه‌های جدایی‌طلب کنترا در نیکاراگوئه برای دولت آمریکا رســـوایی مضاعفـــی را به دنبال داشت و به همین دلیل در آمریکا با نام «ایران‌کنترا» شـــناخته می‌شود. نیمرودی در جریان این رسوایی به خیانت و اخذ رشوه متهم شد و پرونده‌ای قضائی علیه او در داخل اسرائیل شکل گرفت.

پاییز ســـال ۱۹۸۷ سرنوشـــت باب جدیدی به روی من گشـــود. آن روزهـــا اوج موضـــوع «ایران‌گیت» بـــود. در وضعیت روحی بـــدی بـــودم. نوامبـــر ۱۹۸۶ موضوع فـــروش تســـلیحات به ایران پخش شـــده بـــود و آن زمـــان من در گرداب شـــایعات دروغیـــن، فتنه‌هـــا، رســـوایی‌ها و بازجویی‌ها قرار داشـــتم.

بازخوانی زمینه‌های فکری و سیاسی کتاب «کشف اسرار» امام خمینی(قدس‌سره) - ۷

کشف اسرار امام خمینی(ره)

نقطه عطف مواجهه اجتهادی حوزه با شبهات انحرافی

سهراب مقدمی شهیدانی

هنگامـــی که افـــکار انحرافی کســـروی و همفکـــران او در جامعه رواج یافت و خصوصاً بعد از نشـــر گســـترده جزوه حکمی‌زاده در محافل دینی، امام‌خمینی(ره) ورود به میدان پاســـخ‌گویی به شـــبهات انحرافـــی را تکلیف شـــرعی خود تشـــخیص دادند و به تألیف و انتشار «کشف اسرار» همت کردند.

امام‌خمینـــی(ره) بـــه اقتضای شـــبهات مطرح‌شده در «اســـرار هزارساله» در بخشی از جوابیـــه خود، با صراحت بـــه تبیین ابعاد سیاسی- اجتماعی و حکومتی اسلام پرداخت و ضمن تأکید بر ولایت سیاسی فقیهان، برخی ابعاد حکومت اســـلامی را برای نخســـتین‌بار به‌صورت تفصیلی مطرح کرد.

امام خمینی(ره) در زمان انتشـــار کشف اســـرار در سن ۴۲ســـالگی بود و از مدرسین برجسته حوزه قم به‌شمار می‌رفت. ایشان تا آن زمان رساله‌های علمی و کتاب‌های متعددی تألیـــف کرده بود ولـــی هیچ‌کدام از آثارش تا آن زمان منتشر نشده بود و گویا کشف اسرار اولین کتابی است که از ایشان منتشر شد.

تصویر بخشی از متن کتاب کشف اسرار (متن دست‌نویس)

این کتاب حدود شـــش ماه پس از انتشار کتاب اسرار هزارساله منتشر شد.

در نسخه دســـت‌نویس و اولین صفحه از چاپ نخست کشف اسرار، تاریخ ۱۵ربیع‌الثانی ۱۳۶۳ق نقش بسته اســـت که مطابق با روز یکشـــنبه ۲۰ فروردین ۱۳۲۳ شمسی است. ایـــن کتاب در ۴۲۸ صفحه، با بهای ۷۰ریال، توســـط چاپخانـــه اســـلامیه تهران منتشـــر گردید.[1]

چاپ ســـوم آن نیـــز در ســـال ۱۳۲۷ با صفحه‌بنـــدی جدیـــد در ۳۳۴ صفحـــه در کتاب‌فروشی اسلامیه تهران انجام شد.[2]

در نسخه دست‌نویس و اولین صفحه از چاپ نخست کشف اسرار، تاریخ ۱۵ربیع‌الثانی ۱۳۶۳ق نقش بســـته اســـت که مطابق با روز یکشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۲۳شمسی است. این کتاب در ۴۲۸ صفحه، با بهای ۷۰ ریال، توسط چاپخانه اسلامیه تهران منتشر گردید. چاپ سوم آن نیز در سال ۱۳۲۷ با صفحه‌بندی جدید در ۳۳۴ صفحه در کتاب‌فروشی اسلامیه تهران انجام شد.

در کتابشناســـی‌ها و تراجم‌نگاری‌هـــای مختلف، از کتاب «کشـــف اســـرار» یاد شده که اغلب نام آن را به اشـــتباه «کشف‌الاسرار» ذکـــر کرده‌انـــد.[3] خان‌بابا مشـــار از این اثر، چنین یاد کرده اســـت: «کشف‌الاســـرار: (رد بر اســـرار هزارســـاله حکمـــی‌زاده)، حاج‌آقا روح‌الله بن ســـیدمصطفی خمینـــی، تهران، ۱۳۶۳ق، ســـربی، رقعی، ۴۲۸ ص.»[4] مرحوم آغابزرگ طهرانی هـــم در «الذریعه»، چنین می‌نویسد: «کشف‌الاسرار: حاج‌آقا روح‌الله بن سیدمصطفی الخمینی، فارسی، طبع بطهران، فی ۱۳۶۳، فی ۴۲۸ ص.»[5]

این اثر با توجه به مشی اخلاقی و اخلاص امام و برای پرهیز از شـــهرت‌طلبی، در ابتدا بـــدون درج نام مؤلف منتشـــر شـــد اما پس از مدتـــی برخـــی از خواص و ســـپس تعداد بیشتری از روحانیون، نویسنده را شناختند[6] و از قضا روشـــن شـــدن انتساب این کتاب به امام موجب شـــهرت فراگیر ایشـــان در حوزه قم و نجف و محافل دینی و مردمی سراســـر کشـــور شد. آیت‌الله ســـبحانی از شاگردان و مقرریـــن درس امام، درباره شـــهرت‌گریزی امام‌خمینی(ره) چنین می‌نویســـد: «حضرت امـــام بدون ذکر نام مؤلـــف و با هدف دوری از ریا و اینکه می‌خواســـتند این کار بدون ریا باشـــد، این کتاب را نوشتند ولی چون کتاب خوبـــی، کتاب با عظمتی بود، جریان برعکس شـــد، ایشان فرمودند: ما می‌خواستیم مشهور نشویم، کتاب ما را بیشتر مشهور کرد.»[7]

آیت‌الله ســـبحانی به نقـــل از امام چنین می‌گویـــد: «به من مراجعه شـــد و من کتاب کشف اسرار را در ظرف دو ماه با تعطیل کردن درسم نوشـــتم و یک‌قلم، آن را نوشتم.... من اسمم را ننوشـــتم چون نمی‌خواستم معروف بشوم ولی عکس آن شد.»[8]

بـــا آن‌که امام کتـــاب را در مدت کوتاهی نوشته بود، اما عمق و گستره اطلاعات فلسفی، کلامی و فقهی امام و قدرت استنباط ایشان به خوبی در کتاب انعکاس یافته و شهرت کتاب، بیشتر به دلیل همان پاسخ‌های مستدل و رفع شبهات «اسرار هزارساله» بود. نکته مهم آن‌که این کتاب، تنها یـــک کتاب کلامی، همچون ســـایر کتاب‌های کلامی که در طول ۱۴۰۰ سال شکل‌گیری اســـلام نوشته شده، نیست بلکه فراتر از این، پشتوانه‌های سیاسی تولید شـــبهات را افشـــا کرده و کارخانه تخریب و توهین علیه اسلام و روحانیت را مورد تهاجم قرار داده است.

زمینه‌ها و انگیزه‌های نگارش کتاب کشف اسرار

اخراج اجباری رضاشـــاه از کشـــور توسط اربابان انگلیســـی‌اش در ســـال ۱۳۲۰، نقطه عطفی در تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران معاصر محسوب می‌شود. پس از اشغال ایران توســـط متفقین در جنگ جهانی دوم، رضاشاه با اولتیماتوم انگلیس مجبور به ترک ایران شـــد و حکومت را به پسر خود واگذار کرد. شاه جوان نیز عاجز از ساماندهی اوضاع اجتماعی و سیاسی کشور بود و آتش مرگبار جنگ جهانی دوم جامعه را به ســـتوه آورده بود. اردشیر زاهدی که پدرش پس از استعفای رضاشاه به‌عنوان ریاست ژاندارمری (امنیه) و پس از آن فرماندهی لشکر[9] اصفهان منصوب شده بود، در این‌باره می‌گوید:

«در دوران جنگ، آذوقه در ایران کمیاب بود. محصول غله را متفقین در دهات ایران و در مناطق تحت اشغال خودشان برای مصرف نیروهایـــی که در ایران داشـــتند جمع‌آوری می‌کردند. در تهـــران، خوراک عمومی نوعی نان سفت و سیاه بود به نام نان سیلو که مردم به آن نان آجری می‌گفتند و واقعاً هم به آجر شباهت داشت.»[9]

عملکـــرد دیکتاتوری رضاشـــاه به‌گونه‌ای بود که تا چندین سال پس از سقوط و اخراج از ایـــران، همچنـــان نفرت عمومـــی از وی و جنایاتش شـــدت داشت و جوّ عمومی جامعه ایرانـــی، از رفتن این دیکتاتور خرســـند بود.

به‌طور مثال روزنامه «داد» در اردیبهشت‌ماه ۱۳۲۳ در مذمت دیکتاتوری رضاخانی چنین می‌نویسد:

«سازمان شـــهربانی یا خیمه‌گاه سلطنتی رضاشـــاه؟ رضاشاه می‌گفت شـــهربانی یعنی مـــن. آیا جریـــان این شـــهربانی تغییر کرده است؟ چگونه باید شهربانی را اصلاح کرد؟... باید تصدیق نمود قدرت ســـرپاس مختار[ی] از رئیس ســـتاد ارتش بیشـــتر بود! همیشـــه گزارش‌های پنهانی دستگاه شهربانی بود که آئینه خاطر شاه را نسبت به اشخاص مخصوص مکدر می‌کرد. همین شهربانی بود که سرتیپ محمـــد درگاهی معـــروف به چاقـــو، رئیس شـــهربانی، قبل از برقراری سلطنت رضاشاه توانســـت محیط سیاســـی تهران را در دست گیرد؛ همین شـــهربانی بود کـــه مأمورینش، عشـــقی شـــاعر انقلابی را ترور کردند. همین شـــهربانی بـــود که توطئه قتل مـــدرس را با تیراندازی به سوی او، دم درب منزل مرحوم داور چیدند.»[10]

این روزنامه در شماره‌ای دیگر خود به فشار طاقت‌فرســـای زندگی به مردم و مشکلات زیاد معیشتی آنها در اثنای جنگ جهانی دوم چنین می‌نویسد: «ایران عزیز این کشور شش‌هزارساله؛ همین خاکی که قسمتی از ورق‌های کهنه دفتر تاریخ بشریت را تشکیل می‌دهد، امروز در بدترین وضعی افتاده اســـت که اگر علاج فوری نشود از یکدیگر خواهد پاشید... فشار طاقت‌فرسای زندگی به مردم که ادامه حیات را برای مردمان طبقه اول این کشور نیز دچار اشکال کرده است، قسمتی از آن مرهون اسکناس‌های بی‌حد و حصری است که بانک ملی ایران نشـــر می‌کند و متفقین هم مصرف می‌نمایند؟!»[11]

از ســـویی دیگر در این شـــرایط سخت و ســـهمگین، برخی از حامیان رژیم پهلوی تیغ توهین و تخریب را به سمت روحانیت گرفته و هم‌جهـــت با روند دین‌زدایـــی دوره پهلوی اول، به دنبال حذف روحانیت از مرجعیت در فهم و بیان دین بودند. جریان شبه‌ســـلفی به زعم خود، به دنبال رویارویی خود با روحانیت اصیل شیعی و پس زدن روحانیت از مرجعیت دینی مردم بود. فراگیر شـــدن شبهات کتاب اسرار هزارساله در میان طبقات مختلف جامعه و ناکافی بودن پاسخ‌های موجود، موجب شد دامنه این شـــبهات به درون حوزه علمیه نیز کشیده شود. امام‌خمینی(ره) در چنین فضائی به میدان پاســـخ‌گویی، تبیین و دفاع از دین وارد شد. بنابر برخی خاطرات، علی‌رغم آن‌که امام‌خمینی(ره) در ایام نگارش کشـــف اسرار متاهل بودند ولی شـــب‌ها تا پاسی از شب در حجره‌شان می‌ماندند و مشـــغول تالیف این کتاب بودند.[12]

امام خمینی در مقدمه کتاب کشف اسرار، ضمن بیان شرایط و اوضاع اجتماعی ایران و جهان با اشـــاره به فعالیت جریانات انحرافی، دلیـــل ورود خود به این عرصه را چنین بیان می‌کنـــد: «در این روزها که آتش فتنه جهان را فرا گرفته و دود تاریک آن به چشـــم تمام جهانیان رفته و تمـــام ملل عالم به فکر آنند که خود و کشور خود را از این دریای بی‌پایان آتش به کناری کشـــانند و از این فتنه جنگ مرگبار به یک‌ســـو شوند و از روی ضرورت و ناچاری کشـــورهای اســـلامی نیز با سختی و بدبختی‌هایـــی مواجه شـــدند و در زیان‌های این جنگ جهان‌گیر شرکت کردند، گرچه از ســـودهای آن بهره‌ای ندارند، خوب بود افراد این کشـــور نیز به فکر سعادت خود و برادران خود باشند و یک‌دل و یک‌آواز در چاره‌جویی این ســـیاه‌روزی‌ها بکوشـــند، یا دست‌کم از فتنه‌گری‌ها و فســـادانگیزی‌ها در این موقع باریک خودداری کنند و خودشان به بدبختی کمک نکنند.

مع الاســـف می‌بینیم کـــه در این روزها بی‌خردانی چند پیدا شـــده که بـــا تمام قوا نیروهای خـــود را صرف در فســـادانگیزی و فتنه‌جویی و تفرق کلمه و برهم‌زدن اســـاس جمعیـــت می‌کنند. امروز که دنیای آتش‌خیز به ناچاری دست خود را طرف دین و روحانیت دراز کرده و خواهد کرد و از نیروهای معنوی اســـتمداد می‌کند، بعضی از نویســـندگان ما حملـــه به دین و دینـــداری و روحانیت را بر خود لازم دانســـته، بدون آن‌که خودشان نیز مقصودی جز فتنه‌انگیزی داشـــته باشـــند، با قلم‌هـــای ننگین خود اوراقی را ســـیاه کرده، بین تـــوده پخش کرده‌اند. غافـــل از آن‌که، سست کردن مردم را امروز به دین و دینداری و روحانیت، از بزرگ‌ترین جنایات اســـت که برای فنای کشورهای اسلامی، هیچ‌چیز بیش از آن کمک کاری نمی‌کند...

ما نیز که بنا نداشتیم هیچ‌گاه در پیرامون این مســـائل بگردیم، چون حق‌کشـــی‌های فراوانـــی در این کتـــاب و کتابچه‌ها دیدیم به‌ناچـــار راه خطاهـــا و بیدادگری‌های آنها را مختصری روشـــن کردیم تـــا خوانندگان گرامی سرچشـــمه فســـاد و بدبختی کشور و ملت را ببینند از کجاست. شاید کسانی پیدا شـــوند در فکر چاره برآیند و به‌خوبی بدانند قلم‌هایی که بـــر ضدروحانیت به‌کار می‌رود، کمک کاری به نابودکردن کشـــور و اســـاس استقلال آن است.»[13]

اخراج اجباری رضاشاه از کشور توســـط اربابان انگلیسی‌اش در ســـال ۱۳۲۰، نقطه عطفی در تاریـــخ تحولات سیاســـی و اجتماعـــی ایـــران معاصر محســـوب می‌شـــود. پس از اشـــغال ایران توسط متفقین در جنگ جهانی دوم، رضاشاه با اولتیماتـــوم انگلیس مجبور به ترک ایران شـــد و حکومت را به پســـر خود واگذار کرد.

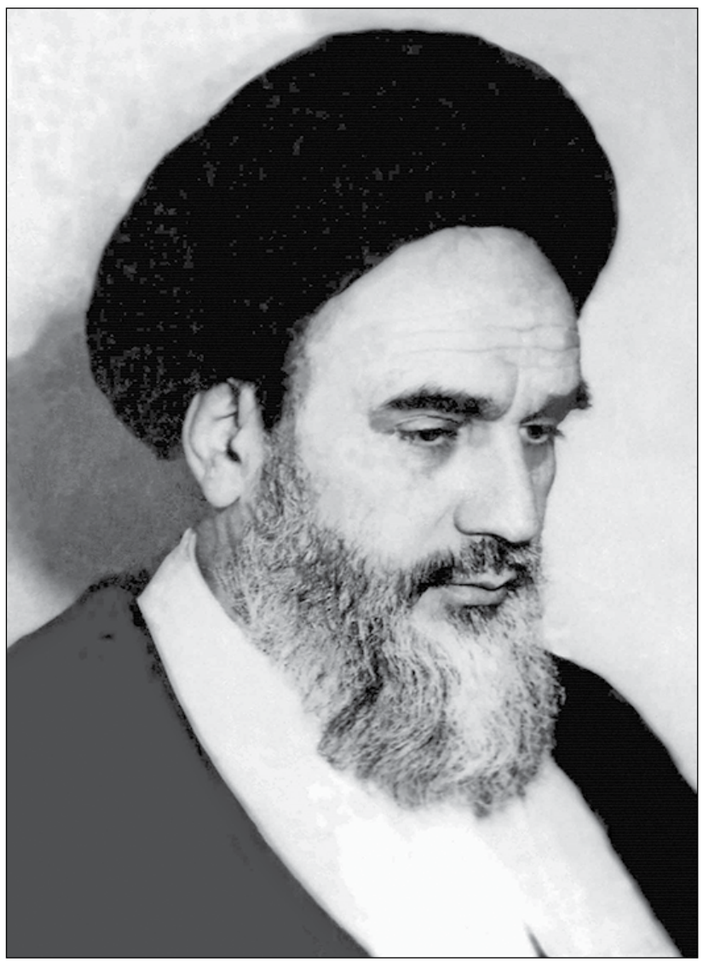

پانوشت‌ها:

۱- کشف اسرار (چاپ اول)، صفحات آغازین.
۲- زندگی و زمانه امام خمینی، ص۸۱.
۳- الذریعه، ج۱۸، ص۱۳؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارســـی، ج۴، ص۴۰۷۳؛ مؤلفیـــن کتب چاپی، ج۳، ص۲۳۲؛ مستدرکات اعیان الشیعه، ج۳، ص۸۳-۸۲.
۴- فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ج۴، ص۴۰۷۳.
۵- الذریعـــه، ج۱۸، ص۱۳. البته مرحوم آقابزرگ در ج۲۲ ص۱۵۲ نام کتاب را به صورت صحیح (کشـــف اسرار) ذکر می‌کنند.
۶- هفتادســـال خاطره از آیت‌الله سیدحســـین بدلا، ص۲۰۲.
۷- رئیس قلم و بیان «سخنان حضرت آیت‌الله جعفر سبحانی درباره امام خمینی(س)»، مجله حضور، بهار ۱۳۷۶، شماره ۱۹، ص۵۶-۴۲.
۸- مصاحبه با آیت‌الله جعفر سبحانی، پابه‌پای آفتاب، ج۴، ص۱۹۶.
۹- خاطرات اردشیر زاهدی، ص۴۵.
۱۰- روزنامه داد، چهارشـــنبه ۱۲اردیبهشت۱۳۲۳، شماره ۱۵۰، ص۱.
۱۱- روزنامه داد، ۱۰اردیبهشت۱۳۲۳، شماره۱۴۷.
۱۲- هفتادســـال خاطره از آیت‌الله سیدحسین بدلا، ص۲۰۲.
۱۳- کشف اسرار، ص۱.

جنگ سرد فرهنگی؛ سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر - ۱۹۳

لکه‌ای از پرونده آمریکا پـــاک شـــد

فرانسیس استونر ساندرس
ترجمه حسین باکند

همزمـــان، هانـــت بـــه «لوئیـــس گالانتیـــر»- که در آن زمان ریاســـت مرکز آمریکایی پن را برعهده داشـــت- نامه نوشت و اقدام مشابهی را پیشنهاد داد [یعنی پیشـــنهاد داد او هم از یک نیـــروی کمکـــی همه‌فن‌حریـــف بهره گیرد].

[او در این نامه نوشـــته بود:] «چه گزینـــه‌ای می‌توانـــد بهتـــر از «رابـــی مکاولی» باشـــد که تازه به واشـــنگتن بازگشـــته اســـت؟ جایگاه او به عنوان سردبیر نشـــریه معتبر «کنیون ریویو» اعتبار بخشـــید و «بدین ترتیب لکه‌ای از پرونده آمریکا پاک شد.»

گزارشـــی از این کنفرانس با شـــور و شـــعف توصیف کرد کـــه چگونه «برتری ایالات‌متحـــده به عنـــوان مقتدای تمدن معاصـــر، با این [حقیقـــت] که کنگره در شهر نیویورک برگزار شـــد، پیروزمندانه تایید گردید.»

ایـــن کنگـــره حـــول محـــور موضوع «نویســـنده بـــه عنوان روحی مســـتقل» سازماندهی شده بود. [پن در گزارش خود اعلام کـــرد:] «تمرکز بر نقش نویســـنده در جامعـــه و دغدغه‌هایـــش به عنوان هنرمند، چیزی بود که به اعتبار کشور ما افزود.»

اما همه ناظران رویدادها را یکجور نمی‌دیدند.

«کانـــور کـــروز اوبرایـــن» در ســـخنرانی‌اش در دانشگاه نیویورک در آستانه برگزاری کنفرانس پن، به‌شدت به ایده استقلال روشنفکری تاخت.

او گفت: «دکتر جکیلِ شعار زیبایِ کنگـــره- «نویســـنده به عنـــوان روح مســـتقل»- در خطر تبدیـــل به آقای هایـــد، «نویســـنده به عنـــوان چهره سازمان سیاسی» است.[1]»

او اشاره کرد در حالی که در گذشته نویســـندگان را به «بی‌اعتنایی به شور ســـازمان سیاســـی» متهـــم می‌کردند (ژولیـــن بنـــدا)، اکنـــون «در معرض انحراف یا فســـاد توســـط این شـــورها هستند.»

ســـپس، اوبرایـــن بـــه مقالـــه‌ای تازه منتشرشـــده در مجلـــه اینکاونتر پرداخت که در آن، نویســـنده‌ای به نام دنیـــس بروگان از ایـــن مجله به خاطر مبارزه با «خیانت روشـــنفکران» تقدیر کرده بود.

ایـــن اصطلاح را ژولیـــن بندا ابداع کـــرد تـــا نویســـندگان بااســـتعدادی را کـــه بـــه ســـخنگویان و مبلغـــان ســـازمان سیاســـی تبدیل می‌شـــدند، محکوم نماید.

اوبراین این ســـتایش از مجله‌ای که اینچنین «سازگار با ساختارهای قدرت حاکم» قـــرار داشـــت را گمراه‌کننده می‌دانست.

او برخـــلاف تصور رایـــج که مجله «اینکاونتر» را غیرســـازمان سیاســـی می‌پنداشـــت، اعتقاد داشت این مجله به طور پیوســـته خط مشـــی سازمان سیاســـی مشـــخصی را دنبال کرده که عنصر کلیـــدی آن «القای دیدگاه‌های یکطرفه و مثبت در بریتانیا» نسبت به سازمان سیاســـت‌ها و اقدامات آمریکا بوده است.

روزنامـــه نیویورک‌تایمـــز ادعاهای اوبرایـــن را کـــه همچون ســـایه‌ای بر گردهمایـــی پـــن ســـنگینی می‌کرد، گزارش داد و این اتفاق، ســـرآغاز افول «کنگره آزادی فرهنگی» بود.

پانوشت:

۱- دکتـــر جکیل و آقای هاید: اشـــاره به رمان معروف «دکتر جکیل و آقای هاید» دارد که در آن یک شخصیت دوچهره دارد: یکی نیک (جکیل) و دیگری شـــرور (هاید). اوبراین از این استعاره برای نشـــان دادن دورو بودن کنگره (دوگانگی در شـــعار و عمل کنگـــره) اســـتفاده می‌کند. این که شعار و عمل کنگره با هم همخوانی ندارد. در شعار می‌گوید که نویسنده باید مستقل باشد ولی هدفش اســـتفاده از روشنفکر به عنوان یک ابزار سیاسی و فرهنگی است.

ســـی‌وچهارمین کنگره بین‌المللی پـــن از ۱۲ تا ۱۸ ژوئن ۱۹۶۶ برگزار شد. برگزارکنندگان آن- چه علنی و چه پنهانی- به خود تبریـــک گفتند چرا که از نظر آنها میزبانی این رویداد به آمریکا اعتبار بخشید و «بدین ترتیب لکه‌ای از پرونده آمریکا پاک شد.»